



## روان خوانی و املا از درس اردک

امید در باران تُند آمد.

او با مُدیرِ دَبستان از روستا آمد.

دوستش سُرُسره بازی را دوست نداشت.

مُبینا سیبِ دُرُشتی در دست داشت.

او دانش آموزِ مُمتازی است.

دانش آموزانِ اُستان یزد را به اُردو بُردند.

شتر بارِ زیادی می بُرد.

این زن شیر بُز را می دوشد.

شیر برایِ رُشدِ بدنِ مُناسیب است.

ماشینِ برادرَم دُرُست شد.

مردُم ایران آزادی را دوست دارند.

مُدیرِ مَدْرَسه دانش آموزانِ با اَدب را دوست دارد.

اُستاد مُراد برایِ مَرَدُم می سازد.

ساری در اُستانِ مازندران است.



## روان خوانی و املا از درس دریا

دَریایِ آبی را دوست دارم.

بادِ شَدیدی به سویِ دَریا آمد.

دَریا بسیارِ تماشایی است.

مَریَم تماشا یِ دَریایِ آرام را دوست دارد.

اِمشَب داییِ اَمیر از یزد می آید.

او برایِ مَن نی می ژند.

یزد زیبا است.

بویِ یاس می آید.

یاسَمَن با مَریَم دوست است.

زینب زود از مَدْرَسه می آید.

مادرِ سَبزی را تمیز می شوید.

سِتاره یِ نورانی را در آسمان دیدم.

